

مصطفی آرائی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رحیم نوبهار، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر حوزوی است. نوبهار، در تز دکترای خود که حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی نام دارد؛ و نیز در مقالاتش مسأله حریم خصوصی از منظر قانون و شرع را مورد تدقیق قرار داده است. روح پژوهش‌های او در سر تاسیر این گفت‌وگو هم حضور دارد. با او این سوال کلی را به بحث نشستیم که معروف و منکر چیست که موضوع امر و نهی شارع قرار می‌گیرد. اما در ادامه صرفاً به مسائل شرعی اکتفا نکردیم؛ بلکه در طول گفتگو به مسائل مختلف امر به معروف و نهی از منکر نیز پرداختیم. زاویه دید فقهی و حقوقی نوبهار، در پاسخ به سوالات مختلف، مشخص است.

سوال نخست این است که اگر کسی بخواهد معروف و منکر را بشناسد، معیار شناسایی چیست؟ عرف، عقل، سیره عقلا و یا قانون و قرارداد



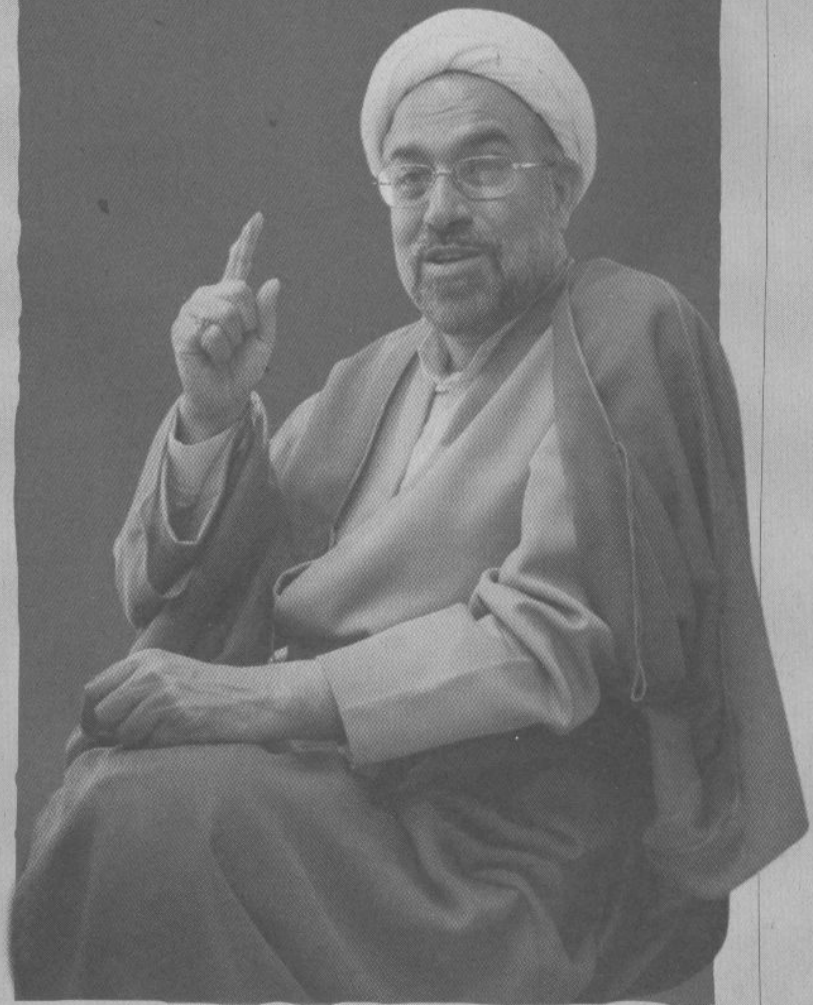
اجتماعی؟

این سوال به یک معنا در مورد همه مفاهیم دینی مطرح می‌شود؛ اینکه ما در مورد مسایل مبنایی مثلاً دامنه و گستره شرع، منابع استنباط و فهم شرع و دین چه مبانی و دیدگاه‌هایی داشته باشیم خیلی مهم است و باز تاب پیدای می‌کند در اینکه معروف چیست و منکر چیست. اولاً باید به این نکته اشاره کنم که بسیار بر امر به معروف و نهی از منکر تاکید شده؛ به گونه‌ای که الان شما نسبت به آن سوالی ندارید چون وجوبش، از راه عقل یا نقل، ثابت شده است و ما به عنوان مسلمان در ضرورت آن اهمیت آن شک نداریم؛ اما در مورد دامنه و گستره آن سوالاتی وجود دارد، به نظر من به خاطر این است که در متون دینی به دلیل یک حکمت و مصلحت و فلسفه، تحدید و تضییق کاملی نسبت به معروف و منکر صورت نگرفته است؛ یعنی قرآن و سنت به ما نگفته است که فقط این موارد منکر یا معروف است. حال آنکه در مورد عملی مثل حج یا نماز، هم بر اهمیت آنها تاکید شده و هم خود شرع مقدس اسلام دقیقاً مسأله را مشخص کرده است، مثلاً پیغمبر اسلام به همین ترتیب که ما مسلمان‌ها امروز نماز می‌خوانیم نماز گزارند و فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». ولی چرا چنین کاری در مورد تبیین معنای معروف و منکر صورت نگرفته و طبیعی است که صورت نگرفته باشد. چون معروف و منکر وجه عقلانی و عرفی و اجتماعی دارد. و این به معنای آن است که در بطن این مفاهیم نوعی پویایی و سیالیت نهفته است.

البته بدون شک شرع و نقل هم یکی از منابع اصلی است که ما از آن کمک می‌گیریم تا معنای معروف و منکر را بشناسیم. البته این منابعی که شما معرفی کردید و من شرع را هم به آنها افزودم در یک

گفت‌وگو با حجت الاسلام نوبهار
و نگاهی به نقش عرف و عقل در امر به معروف

جامعه اخلاقی با اجبار؟ هرگز!



موسیقی است یا حدود روابط زن و مرد به خصوص در مناطق شهری.

ابتدا باید گفت که عرف یا بنای عقلا فرق دارد. در ادبیات فقهی و اسلامی، بنای عقلایی که برخاسته از وجه فرزاندگی و خردمندی انسان باشد ملاک است؛ نه چیزی که صرفاً در جامعه رایج باشد و مسلمانان در واقعیت عملی آن را پذیرفته اند. بین رواج در جامعه یا دریافت مهر عقلانی و فرزاندگی فرق بسیار مهمی وجود دارد. بسیاری از امور رایج است اما اگر حتی از کسی که آن را انجام می دهد پرسیم آن را تایید نمی کند، مثال رایج این مساله سیگار کشیدن است. خیلی ها دخانیات استعمال می کنند ولی آن را خردمندانه نمی دانند.

اما در پاسخ به سوال شما باید گفت بدون شک ما به عنوان باورمندان به خداوند و به وصف مومن بودن نمی توانیم چیزی را که صریحاً از شرع برداشت می شود و فرمان خداوند است پیش پای عرف قربانی کنیم. چنین چیزی در قاموس باور یک مسلمان معنا پیدا نمی کند. با این وجود باید در نظر داشت که اولاً مساله تعامل و برخورد با مسایل رایج و غیر شرعی و عرفی مساله و بحث ما نیست و ثانیاً وقتی به طور مثال به مساله حریم خصوصی و خودرو توجه می کنیم؛ نمی توانیم در این مساله، قضاوت های عقلایی را نادیده بگیریم. مخصوصاً با توجه به اینکه این حوزه، حوزه سکوت شرع است و در منابع اولیه برای آن چیزی نداریم. اما باز هم تاکید دارم که وقتی می گوئیم بنای عقلا، یعنی بنای عقلایی که شرع از آن منع نکرده است.

اگر چیزی امروز در باور مسلمانان معروف می شود نمی توان برداشت و دریافت جامعه مسلمان امروز از اوامر و نواهی خداوندی را نادیده گرفت و برای نمونه گفت تفقه و مدیریت منزل و رفتار متعارف همان است که در ۱۴۰۰ سال پیش معروف بوده است. این طور نیست که خداوند متعال، به عقلای زمان شارع اهمیت بدهد ولی عقلای امروز را نادیده بگیرد. البته اهمیت دادن به درک عرفی و عقلانی مسلمانان همزمان به معنای آن نیست که مبانی مسلم شرع در پیش پای برداشت های عرفی ذبح شود.

در اینجا باز هم باید به لزوم اعتدال در میانه شرع و بنای عقلا تاکید کنم. بنای عقلا را کم اهمیت نگیرید. بنای عقلا نباید از شمار منابع شرع خارج شود؛ چون در این صورت به سمت نوعی اشعری گری می رویم و در عمل بساط عقل تعطیل خواهد شد و این بسیار خطرناک و رکودآور است.

با این وصف می توانیم به نسبیت معروف در طول زمان رای بدهیم؟

علی الاصول بله. بخش هایی از ارزش ها و ضد ارزش های بنیادین، مثل راستگویی و دروغگویی تغییر ناپذیر دارند؛ اما در حوزه عمل اجتماعی و امر و نهی از منکر، ما معمولاً با رفتار متعارف سرو کار داریم. آیا رفتاری که در ۱۴۰۰ سال پیش حتی در جامعه اسلامی متعارف بوده است ضرورتاً در حال حاضر هم متعارف است؛ یعنی عرف عقلانی جامعه مسلمان ها امروز هم آن را می پسندد؟ نه ضرورتاً. این مساله در بسیاری از زمینه ها صادق است. مثلاً نحوه تعامل با یک اسیر را در نظر بگیرید. در جنگ های صدر اسلام، با اینکه اسلام تلاش کرد تعامل و رفتار با اسیران را انسانی کند اما

رتبه نیستند. مثلاً قانون در مقایسه با شرع یا بنای عقلا در یک رتبه نیست. قانون در سیستم و نظام ما بنا به فرض تجلی گاه احکام شرع است. بنای عقلا هم از منابع و مصادر شرع است. در یک کلام، شرع که شامل آموزه های شریعت و سخنان پیامبر و ائمه (س) می شود از منابع تشخیص معروف و منکر است؛ ولی این طور نیست که ما یک دیدگاه اشعری و نقل گرایی صرف به مقوله معروف و منکر داشته باشیم. به این معنا که بگوئیم معروف چیزی است که در متون دینی آمده و لا غیر، چنان که در مسایل دیگر شریعت هم اینطور نیست. بناهای عقلایی، رویه های عقلایی، سیره های عقلایی، عرف های عقلایی مخصوصاً عرف عقلایی جامعه مسلمانان یکی از منابع فهم معروف و منکر است. بنابراین در یک جمع بندی باید گفت همانطور که در مورد هر مساله شرعی مصادر و منابع فهم و نواهی خداوندی صرفاً متون دینی نیست؛ بلکه عقل و عقلا هم راهی به این مساله دارد؛ در مورد معروف و منکر هم همین طور است. ما برای فهم معروف و منکر بدون شک افزون بر منابع نقلی به منابع عقلانی و برداشت های عقلانی نیاز داریم. مثلاً در مورد مساله مهم بهداشت یا مسایل مهم محیط زیست و حقوق نسل های آینده، نمی گوئیم حکم این مسایل در منابع دینی دست اول ما نیست، یا مبانی و بنیادهایی وجود ندارد که بتوان این مسائل را به آنها رجاع داد؛ ولی می خواهیم بگوئیم امروزه برای مثال مرأتی از مساله بهداشت یک امر عقلایی است. بدون شک منابع دینی هم با این دریافت هماهنگ است. پس ما در واقع به شریعت عقلانی به معنای شریعتی که دریافت های عقلایی را هم شرعی می داند، رجوع می کنیم.

مثلاً در مورد مساله مناقشه برانگیز کنونی در جامعه ما درباره دامنه و طول و عرض حریم خصوصی که قانون هم به نظر من در این مورد کاستی دارد و در مقاله «تقدی بر قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» قدری درباره آن نوشته ام و بویژه این که آیا داخل خودرو، جزو حریم خصوصی است یا نه؛ ما بدون توجه به دریافت و برداشت عقلانی نمی توانیم در این باره حکم بدهیم. پس ترکیبی از آموزه های دینی، برداشت های عقلانی و عرفی و انسانی و اخلاقی به کمک هم می آیند و معروف و منکر را تعریف می کنند. طبیعی است که دیدگاه ها بسته به نوع نظام قانون گذاری و نوع عقاید و تلقی هایی که از مفاهیمی مانند آزادی، قضیلت مدنی، خیر عمومی و مصلحت عمومی وجود دارد متفاوت خواهد بود. همین تفاوت و تنوع در قوانین کشورها هم تجلی پیدا می کند.

ولی اگر منظورمان این است که در صورتی که چیزی صورت قانونی بگیرد، آیا در عداد معروف و منکر قرار می گیرد یا خیر؛ باید بگوئیم اصولاً و به طور کلی پاسخ من به این سوال مثبت است. ولی به این معنا که چیزی که در قانون از آن منع شده علی القاعده باید منکر باشد و چیزی که در قانون در یک نظام اسلامی تجویز یا توصیه شده علی القاعده باید معروف باشد با یک شرط مهم و آن اینکه ضمن احترام به قانون باب نقد آن باز باشد و ما به قانون چنان قداستی ندهیم که آن را قابل بحث و نقد ندانیم.

با توجه به شرحی که شما گفتید؛ اگر تراجمی میان عرف و شرع باشد؛ باید چه کنیم. مثال بارز این مساله

اخلاقی کردن
جامعه و ساختن
جامعه با اخلاق
و با فضیلت،
عموماً از
رهگذر اجبار به
دست نمی آید.
مخصوصاً
ساخت جامعه
دینی آن هم با
قرائتی از دین که
آن را جوشش
درونی می داند

امروزه همان رفتارهایی که توسط اسلام تعدیل و انسانی شده چه بسا قابل عمل و دفاع نباشد. امروزه برابر کنوانسیون‌ها و عهدنامه‌های مربوط باید با اسیران در اوج کرامت و احترام رفتار کرد. به همین ترتیب، وظایف دولت و شهروندان نسبت به مسایلی مثل حقوق نسل آینده و محیط زیست کاملاً متفاوت با گذشته است. آیا در این مسایل دیدگاه و برداشتی که امروز در عرف جامعه مسلمانان وجود دارد، همان دیدگاه پیشینیان است؟ خیر. نمی‌توان گفت که چون این دیدگاه‌ها پیشتر در جامعه‌ای که معصوم زندگی می‌کرده وجود داشته باید به همان‌ها برگردیم. نوع تعامل اجتماعی با یکدیگر به عنوان هموع، تعامل با طبیعت و اجتماع در زمان‌های مخالف اقتضائات خاص خود را دارد.

این نسبیت در مکان هم برقرار است؟

بله، ممکن است در هسته مرکزی مفاهیم و موضوعات استandarهای جهانی داشته باشیم اما امر به معروف و نهی از منکر مربوط به زیست اجتماعی است. اگر به مراسم حج نگاه کنید درمی‌یابید که مسلمان‌های شمال آفریقا با آمریکایی شمالی و شبه قاره و خاور دور تقریباً هر کدام یک مدل و سبک زندگی دارند. زیست اجتماعی الزاماتی دارد و این از انعطاف و پویایی اسلام بوده که فرهنگ‌های مختلف را پذیرفته و فرهنگ‌های مختلف آن را پذیرفته‌اند. ما نمی‌توانیم بر مبنای احکام شریعت، زیست متحداالشیکی را به همگان تحمیل کنیم. نه می‌توانیم، نه مجازیم، نه شدنی است و نه کارآمد و موثر است و نه اراده خدا بر این است. باید تنوع زیستی و فرهنگی را که مصنوع خداوند متعال است، به رسمیت شناخت. لازمه این امر آن است که تلقی‌ها از معروف و منکر کاملاً یکسان نباشد.

در جایی دو قرائت آقایان حائری و عمید زنجانی را در مقابل هم دانسته‌اید و به طرح این مساله پرداخته‌اید که ملاک در منکر، تظاهر است. آیا تظاهر به معنای صرف دیده شدن است یا اینکه فرد نیت کند که دیده شود؟

قبل از پاسخ به این سوال، به نکته‌ای مهم‌تر اشاره می‌کنم که اغلب مغفول است. ما در ادبیات دینی دو مفهوم داریم: یکی امر به معروف و نهی از منکر، و دیگری ارشاد جاهل. بر امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌شود اما متأسفانه ارشاد جاهل مغفول مانده است. در فقه همان‌طور که در موارد زیادی به امر به معروف در مسایل فقهی و اجتماعی پرداخته شده؛ در برخی از فروع فقهی به مساله ارشاد جاهل هم پرداخته شده است. هر چند فقها باب مستغنی به ارشاد جاهل اختصاص نداده‌اند. جدا از این مساله، ارشاد جاهل موضوع و باب مهمی است؛ بویژه این که گاه با امر به معروف و نهی از منکر ارتباط پیدا می‌کند. جاهل البته در این بحث به معنای بسیار منفی آن نیست. مقصود از جاهل کسی است که نمی‌داند. باید توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر در مورد کسی است که عالماً، عامداً و عدواناً امر لازم را ترک کند یا کار زشتی را انجام دهد. تا فردی به این وضعیت روانی نرسیده باشد همچنان جاهل است. در برخی موارد، مثلاً در مورد حجاب می‌بینیم که فرد قصد مخالفت ندارد. مسلمان مومنی است، ولی تصورش این است که این حجاب

به این نحو که دارد تحمیل می‌شود در اسلام نیست؛ وقتی ذهنیت فرد این گونه باشد هنوز بحث نهی از منکر مطرح نمی‌شود...

یعنی حتماً آن قید عدوانی بودن لازم است؟

نمی‌خواهم بگویم قید عدوان به آن معنایی که در حقوق کیفری در مورد جرایم عمدی مطرح می‌کنیم ضرورتاً باید وجود داشته باشد. ولی برای تحقق عنوان منکر فرد باید بداند که عمل او نارواست تا بتوانیم بگوییم او مرتکب منکر می‌شود و بنابراین باید نهی از منکر شود. پس مثلاً فردی که یادش نیست که نماز ظهر را نخوانده در مورد او امر به معروف و یا نهی از منکر مورد پیدا نمی‌کند. یا کسی که بالباس نجس نماز می‌خواند اگر گفتن به او جایز یا لازم باشد این از باب امر به معروف نیست. همین‌طور در مورد کسی که در ماه رمضان در حال سیگار کشیدن است؛ اولین مساله این است که آیا او می‌داند این کار خلاف است یا نه. ممکن است او خیال کند که در عموم می‌تواند سیگار بکشد؛ چون مریض است. پس باید ابتدا با او صحبت کرد. این مطلب مهم است و ای کاش در مورد آن بحث شود.

اگر بدانند و عامداً هم بکشند که مساله تأثیر متفی می‌شود و دیگر ضرورتی برای امر به معروف و نهی از منکر نیست.

مساله تأثیر شرط دیگری است. ما اکنون در باره وجود یا عدم وجود آن شرط بحث نمی‌کنیم. ضمن این که این طور نیست که هر کس بداند دیگر در هیچ شرایطی اثر نمی‌پذیرد؛ خیر، بسیاری وقت‌ها افراد با حرف و سخن دیگران قانع می‌شوند که ادامه ندهند. اجازه بدهید به سؤال اصلی برگردیم. مساله اصلی در جامعه ما ضرورت وجود فضایی است که نه تنها برای اعلام و آگاه کردن فرد بلکه برای متقاعد کردن او باید وجود داشته باشد. مثلاً در مورد حجاب می‌توانیم دو تفسیر داشته باشیم. یکی اینکه بگوییم حجاب خیلی مهم است و از ضروریات اسلام است و کسی اجازه ندارد درباره آن و ضرورت آن بحث کند؛ ولی بحث دیگر این است که ما فضایی را بوجود آوریم که سبب شود افراد متقاعد شوند. این فضای بحث و اقناع الان همان چیزی است که جامعه ما از نبود آن در رنج است.

اما مطلبی که در باره لزوم علنی بودن منکر به عنوان شرط و جواب نهی از منکر گفتید این از مختصات مرحوم حائری نیست. بعد فنی و اجتهادی مساله این است که ما دو دسته دلیل داریم: دسته اول دلالی است که ما را به امر معروف و نهی از منکر توصیه می‌کند. دسته دوم ادله‌ای است که از تجسس که از تجسس در زندگی خصوصی مردم نهی می‌کند، جمع عرفی، مقبول و عقلایی این دو دسته این است که یا بگوییم ادله امر به معروف عام است و باید در حریم خصوصی هم انجام داد که این موضوع قطعاً مستلزم تجسس است. در این صورت انبوه دلائل شرعی از قرآن و روایات که از تجسس و تفحص نهی می‌کنند را کنار گذاشته‌ایم. اگر ادله امر به معروف قرآنی و فقهی است، ادله نهی از تجسس هم قرآنی و روایی و فقهی است. مگر «و لا تجسسوا» از آیات قرآن نیست؟ پس جمع این ادله از نظر هر فقهی این است که امر به معروف و نهی از منکر مربوط به امور ظاهر و آشکار است. اگر امر به معروف را در حوزه



اگر الف دارد
ب را می‌کشد؛
اینجا دیگر
جای صحبت
و اقناع نیست؛
نمی‌توانیم
بگویم باید
صحبت کنیم
تا قانع شود
مرتکب قتل
نشود. اگر بتوانیم
دست قاتل را
ببندیم تا ظالما و
عدواناً دیگری
را نکشد



خانواده عمومی است یا خصوصی؟ اگر در محیط خانواده، فردی به دیگری صدمه می زند نمی توانیم بگوییم این یک مساله خصوصی است؛ چون ضرر و اضرار وجود دارد مسایلی که مطرح کردید مفهوم اضرار است و گروه های آسیب پذیر که نیازمند حمایت هستند. ما در مساله امر عمومی و خصوصی از یک فضای عینی حرف نمی زنیم که بگوییم آنجا خصوصی است و نزدیکش نشوید. امر عمومی و خصوصی فقط به قضا و مکان ارتباط ندارد. گاه مجموعه ای از عوامل سبب عمومی یا خصوصی شدن امری می شوند.

اما باید در نظر داشت که در خصوص خانواده، ظرافت های خاصی مطرح هست. و جوه مختلفی از جمله حفظ روابط خانوادگی و خویشاوندی ایجاب می کند که امر به معروف و نهی از منکر چارچوب ها و قیود خاصی داشته باشد. نوع قوانین کشورها به این مساله توجه می کنند. مثال در قانون جزایی فرانسه اگر کسی ببیند که دیگری در حال جنحه و جنایت است؛ موظف است به مقامات قانونی خبر بدهد؛ ولی در مورد خویشاوندان نزدیک این طور نیست؛ قانون گذار عاقل و حکیم از شهروندان نمی خواهد که بروند و گزارش تخلف نزدیکان خود را مقامات عمومی بدهند. این نوعا به روابط خویشاوندی آسیب می رساند. قانون گذار مصلحت روابط خویشاوندی را در نظر می گیرد. ما باید در مورد این روابط حساس باشیم. در روابط خانوادگی که خشونت علیه دیگری مطرح است خشونت امری عمومی می شود اما باز هم بنا به مصلحت ممکن است پیگیری آن جنبه خصوصی پیدا کند تا اگر ذی نفع به مصلحت دانست شکایت نماید.

چرا تبادر ذهنی ما در مساله منکر و معروف، تنها مسایل جنسی و لذت است و موضوعاتی مثل دروغ یا تهمت یا دیگر ضد ارزش های اخلاقی را فراموش کرده ایم؟

در فضای جامعه ما در پیگیری امر به معروف و نهی از منکر به رغم دلسوزی ها و پیگیری ها و ان شاء الله نیت های خیری که وجود دارد، به نظر من دو کاستی مهم وجود دارد. یکی اینکه این مساله را دولتی کرده ایم. آن هم در حکومتی که ادعای عصمت ندارد. حکومتی که بنا به فرض اسلامی است اما گرانندگان و مدیران آن افراد عادی هستند که نیاز به نقد و خیرخواهی دارند. تصور ما گویی بیشتر این است که مسئولان باید مردم را امر به معروف و نهی از منکر کنند. نمی دانم این مطلب غلط از کجا پیدا شده است؟ از ابعاد گوناگون می توانید این مساله را پیگیری کنید و نظر صاحب نظران را بخواهید. به هر حال از این جهت معادله و موازنه رعایت نشده است؛ در حالی که قانون اساسی امر به معروف و نهی از منکر را هم حق شهروندان می داند و هم دولت و حاکمیت هم باید برای خیر عمومی و اخلاق و فضیلت های مدنی البته با رعایت حساسیت ها و چهارچوب های موجود تلاش کند؛ ولی تاکید بر نقش مردم اصولا ضعیف است. تربیون های رسمی به ندرت در پاره این وجه امر به معروف و نهی از منکر سخن می گویند.

ایراد دوم این است که محتوای امر به معروف و نهی از منکر فرو کاسته شده است به اموری چند و غفلت شده از اموری بسیار زیاد و به مراتب با اهمیت تر. این نوعی جفاست که به امر معروف و نهی از منکر شده است. منظورم از کلمه جفا این نیست که در همه موارد

خصوصی وارد کنیم یعنی حکم به جواز تجسس داده ایم که بنا به فرض حرام است.

در اینجا است که مفهوم عمومی و خصوصی، یک مفهوم عرفی می شود. در متون دینی البته حدود و ثغور حریم خصوصی روشن نشده است و این همان طور که قبلا گفتم طبیعی است. اما در زمان های قبل و در عصر معصومین (ع) که هودج پر روی شتر نصب می کردند و در آن سوار می شدند آیا این امکان وجود داشته است که کسی بتواند برود و در هودج سرک بکشد تا ببیند کسی که در هودج است چه کار می کند تا ما هم امروز بگوییم کسی می تواند برود در ماشین دیگری سرک بکشد ببیند احتمالا چه منکری در حال انجام است؟ پس در فهم امر خصوصی و عمومی ناگزیر هستیم از اینکه به داورهای عقلایی و عرفی رجوع کنیم.

خوب است به این نکته هم اشاره کنیم که در بعضی از روایات، فلسفه نهی از تجسس در امور خصوصی مردم بیان شده است. تجسس، تفحص و مراقبت کامل نه اخلاق می آورد نه فضیلت؛ بلکه مفاسد و معایب زیادی را به دنبال خود می آورد. شما وقتی به یک عده، هر قدر هم آدم های خوبی باشند، اجازه بدهید که حریم خصوصی دیگران را در نوردند که اگر بدی هست پیدایش کنند مطمئن باشید که آن طور که از روایات الهام می گیریم وضعیت اجتماعی بهبود پیدا نمی کند؛ بلکه بدتر می شود. می توانیم ادعا کنیم که حتی در جامعه خودمان هم در این باره تجربه اجتماعی داریم. کسانی که می روند و از راه تجسس در امور شخصی منکرات را می بینند چه سر نوشتی پیدا می کنند؟ کسانی که بدی های پنهانی شان دیده می شود چه حالی پیدا می کنند؟ فکر نمی کنم نیاز به استدلال و هوش و ذکاوت بالایی باشد تا دریابیم که این روش کار آمد نیست. در روایات به این مساله اشاره شده که اگر افراد مخصوصا دولت ها و حکومت ها مجاز باشند به حریم خصوصی افراد وارد شوند؛ هدف نهایی امر به معروف و نهی از منکر نقض می شود. یعنی ما برای توسعه اخلاق و فضیلت های اخلاقی می خواهیم گام برداریم ولی دقیقا همان ها را سر می بریم.

خود مردم می توانند در روابط خصوصی امر به معروف و نهی از منکر کنند؟

می دانید که امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد مثلا اثر گذاری یا کار آمدی از شرایط مهم آن است. همین طور نبود ضرری که از منکر یا ترک معروف بیشتر است. از این رو اگر در اثر امر به معروف و نهی از منکر، منکر بیشتری انجام شود؛ چه وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی باشد یا نقلی، باید آن را ترک کنیم. سوال شما در واقع این است که آیا رابطه خصوصی مشمول عنوان حریم خصوصی است. پاسخ این است که بستگی به مورد دارد. اگر می بینیم که رابطه الف با ب خصوصی است ولی یکی از طرفین این رابطه در عموم مرتکب منکر می شوند چرا نباید نهی از منکر یا وجود سایر شرایط جایز باشد؟

از این نظر سوال کردم که مثلامی بینیم در کشورهای غربی همسر یا کودک آزاری سریعا توسط همسایگان گزارش می شود.

سوال شما به یک پرسش بنیادی تر باز می گردد و آن این که آیا محیط



بناهای عقلایی،

رویه های

عقلایی،

سیره های

عقلایی،

عرف های

عقلایی

مخصوصا عرف

عقلایی جامعه

مسلمانان یکی

از منابع فهم

معروف و منکر

است

و نسبت به همه کسانی که در این زمینه مسئولیت دارند یا اثر گذارند، عمد در کار بوده است. بعضی شعاع دیدشان محدود است؛ چیزهایی را می بینند و چیزهای مهم تر را نمی بینند. البته ممکن است افراد یا نهادهایی برای انتخاب این جهت گیری منافع شخصی داشته باشند. باید پرسید که چرا امر به معروف و نهی از منکر در ارزش های بنیادین جایگاهی ندارد؟ واقعا سلب حق یک شهروند آیا منکر نیست؟ عدم رعایت موازین محاکمه منصفانه منکر نیست؟ محروم کردن شهروندان از دسترسی به اطلاعات و بسیاری از این دست مسايل از منکرات مسلم نیست؟ تولید دود و سم و رساندن آن به خلق و ریه مردم آیا از زشت ترین منکرات نیست؟ عدم رعایت استانداردها در دفن زباله های مسموم و خطرناک بیمارستان ها منکر نیست؟ ساختن ساختمان چند طبقه در زمین کوچکی که عامی و خاص می گویند اشتباه است، منکر نیست؟

این موارد منکر است و لزوم مبارزه و رویارویی با آن به فرهنگ و مدنیت اسلامی اختصاص ندارد. یکی از بنیانگذاران تمدن غرب، جان استوارت میل است که نویسنده کتاب درباره آزادی است. او نقل به مضمون می گوید اگر کسی در پارکی قدم می زند و مطابق عادت معمول بخشی از مسیر را برعکس می رود؛ اگر ببینیم در بخشی از مسیر او پلی بوده که بر اثر طغیان رودخانه شکسته و او چون نمی داند از عقب در حال حرکت به سمت پل شکسته و افتادن به رودخانه است، باید از حیث اخلاق انسانی و روح مراقبت به او اطلاع بدهیم. میل تا جایی جلو می آید که می پذیرد با فردی که کار بدی کرده می توان عبوس بود. این همان ابراز ناخرسندی است که در ادبیات اسلامی مطرح شده است. فرصت بحث نیست اما من معتقدم که امر به معروف و نهی از منکر یک واجب انسانی و عقلانی است. استدلال مرحوم علامه در کتاب منتهی برای اثبات نقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر استدلالی قوی و استوار نیست. مراتبی از امر به معروف و نهی از منکر که ناشی از اخلاق و روح مراقبت نسبت به هم نوعان است در همه جوامع وجود دارد. در هر حال این نهاد در صورتی موفق می شود که به جامعیت آن توجه شود و آسیبی که شما به آن اشاره کردید درمان شود. وقتی حس گرهای اخلاقی ما کور شده باشد، دروغ، تزویر، گزارش غلط، ارائه آمار غلط و تضییع حقوق مردم را نادیده می گیریم و به یک سری ظواهر می پردازیم و به عدم رعایت آنها واکنش سخت نشان می دهیم اما نسبت به نقض بنیادی ترین ارزش ها ساکت می مانیم. به رغم تلاشی که در ابتدای پاسخ این سوال برای پرهیز از بدبینی داشتیم باید بگویم که نهادهای حاکمیتی نباید معروف و منکر را با توجه به منافع خود تعریف کنند. آنها باید اجازه دهند که این دو مفهوم به همان گستردگی واقعی مورد توجه مردم قرار بگیرد. مسئولان باید بدانند که نقد مردم در هر رتبه و جایگاهی باشند به آن ها ضرر نمی رساند بلکه باعث شکوفایی آن ها می شود. جدا از این مسأله نقد حق مردم است و ممانعت از آن خود مصداق منکر و حرام است.

با این حساب، آیا می توانیم مدعی نوعی اولویت بندی در میان معروف ها و منکرها شویم؟

بدون شک بله. اگر با ادبیات دستگاه ارزشی بخواهیم صحبت کنیم سیاهه بلندی از ارزش های بنیادین و ارزش های دست دوم را داریم. پیگیری ارزش ها به اولویت نیاز دارد. اگر با لسان شرع و فقه و شریعت صحبت کنیم، سیاهه بلندی از احکام و آموزه های شرعی را داریم که به لحاظ اهمیت در یک درجه نیستند. لزوم پرداختن متوازن برای تشویق و توسعه معروف و نهی از منکر ما را لاجرم به سمت اولویت بندی می برد. چرا که تقریباً در همه جای دنیا، امکانات برای پیگیری همزمان همه خیرها و معروف ها و دفع و رفع منکرها کافی نیست. مسأله ای که مدت ها است در نوشته هایم به آن اشاره می کنم و به این بحث هم مربوط است، اهمیت اصل تدریج در پیگیری معروف و منکر است. جامعه باید به تدریج مسائل را بپذیرد و در مورد آن ها متقاعد شود. مگر اینکه بخواهیم خدای نکرده به این اعتقاد برسیم که دین یک کنش درونی جوشان و فعال نیست؛ بلکه یک کنش تحمیلی بیرونی است که خب قرائت منحطی از دین است. بنابراین، اولویت بندی حتماً باید وجود داشته باشد. التزام به مفاد قاعده تدریج و نیز تلاش برای اقناع ذهنی و روانی مخاطبان و سوزوهای امر به معروف و نهی از منکر بسیار با اهمیت است.

در زمینه امر به معروف و نهی از منکر، قاعده حرمت تنقیح از دین نیز حاکم است؟

بدون شک به خصوص در زمینه اجرای این اصل، از مسلمات فقه است که امر به معروف و نهی از منکر منوط به تاثیر گذاری است. استثنائات خیلی اندکی هستند که شاید بتوان گفت در واقع استثنایی بر لزوم این شرط نیستند. مثلاً امام خمینی (ره) در مباحث امر به معروف و نهی از منکر خود در پیش از انقلاب، می فرمودند که بر علما و بزرگان و روحانیت لازم است گاه حکومت را منع کنند حتی با دانستن اینکه تاثیری بر حکومت ندارد. در اینجا هم در واقع تاثیر گذاری وجود دارد اما به نوعی دیگر. اگر عالمان دین سکوت کنند چنین تداعی می شود که به اقدامات حکومت راضی هستند و این خود یک منکر است؛ زیرا سبب حقارت دین و دینداران در ذهن عموم می شود. پس برای شکستن این توهم هم که شده و با فرض عدم تاثیر بر حکومت گاه باید امر به معروف و نهی از منکر کرد. بنابراین پاسخ سوال شما این است که قاعده حرمت تنقیح از دین در امر به معروف و نهی از منکر هم جاری است. اگر بدانیم که امر به معروف و نهی از منکر ما موجب لجاجت و اصرار بر عمل منکر و گناه یا ترک معروف است؛ نمی توانیم صرفاً بگویم امر به معروف در این فرض، واجب نیست؛ بلکه بالاتر، این کار در این فرض گناه مصداق عمل حرام است. اگر کسی هست که موضعی آرام در برابر برخی از احکام شرع دارد؛ نباید او را در موقعیتی قرار داد که نسبت به کل شریعت موضع پیدا کند یا موضع او سخت تر و لجوجانه تر شود.

آیا می توان به شناخت معروف و منکر در عقیده افراد رای داد؟

همانطور که قبلاً گفتم باید مسأله حریم خصوصی را در نظر داشت. چنین کاری مستلزم ورود به حریم خصوصی و ذهنی و روانی و فکری

**وقتی
حس گرهای
اخلاقی ما کور
شده باشد،
دروغ، تزویر،
گزارش غلط،
ارائه آمار
غلط و تضییع
حقوق مردم را
نادیده می گیریم
و به یک
سری ظواهر
می پردازیم**

حاشیه

اجبار چاره ساز نیست

یک سؤال بنیادین به لحاظ اخلاقی این است که آیا عمل برخاسته از الزام بیرونی واجد وجه اخلاقی است؟ مکاتب اخلاقی گوناگون در این باره همداستان نیستند، در نظام اخلاقی کانت هرگز، نظام های اخلاقی دیگری هستند که تحت شرایطی به این پرسش پاسخ مثبت می دهند. اما تا آن جا که به جامعه خودمان مربوط می شود باید بگویم که به نظر من راهبرد کلی در پیگیری ارزش های اخلاقی و خیر عمومی و فضیلت های مدنی باید اقتناع باشد نه اجبار. اقتناع مستلزم وجود یک فضای گفتامی است. جامعه بشری بویژه جوامع امروزی پیچیده است. مسائل پیچیده را نمی شود در پرتو و رای و نظر چند نفر محدود حل و فصل کرد. ما در کشور شوراهایی داریم که همفکری و تصمیم سازی می کنند؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای امر به معروف و نهی از منکر و جدا از جایگاه قانونی این شوراهای همه جامعه نیستند. ظرفیت های فکری بالاتری وجود دارد که بسیار فراتر از این شوراهاست. لازم است در سطوح مختلف مسایل با مناظره و گفت و گو و حضور کارشناسان با سلاطین و زوایه دیدهای مختلف کارشناسی شود. در عین حال باید توجه کنیم که معروف، مقوله ای مشکوک و ذات المراتب است. اگر الف دارد ب را می کشد؛ اینجا دیگر جای صحبت و اقتناع نیست؛ نمی توانیم بگویم باید صحبت کنیم تا قانع شود مرتکب قتل نشود. اگر بتوانیم دست قاتل را ببندیم تا ظالما و عدوانا دیگری را نکشد؛ بایستی این کار را بکنیم. پس راه جلوگیری از منکر در همه موارد، منحصر اتمقاعد کردن و صحبت کردن نیست. البته باید این قید را بزنم که در جامعه ما منکرهایی از این دست عموما عنوان قانونی پیدا کرده و یک نهاد عمومی قانونی مسئول رسیدگی به آنهاست. اگر در عرف و شرع، اجبار تجویز می شود باید علی الاصول از این مسیر حرکت کرد. عبور از مسیرهای دیگر ممکن است به هرج و مرج و سلب امنیت مردم منتهی شود. اما در نهایت، اخلاقی کردن جامعه و ساختن جامعه با اخلاق و با فضیلت، عموما از رهگذر اجبار به دست نمی آید. مخصوصا ساخت جامعه دینی آن هم با قرائتی از دین که آن را جوشش درونی می داند. ■

افراد است. این حریم نیز نوعی حریم خصوصی است که باید احترام آن را پاس داشت.

در صورتی که این عقیده ابراز شود چگونه؟

در صورتی که سایر شرایط و جوب موجود باشد منعی برای نهی از منکر نیست. البته باز هم باید گفت که ابراز عقیده باید به گونه ای باشد که در تعریف ما از مفهوم منکر بگنجد. شرایطی - شاید شرایط زیادی - لازم است تا بر صرف ابراز عقیده عنوان منکر صدق کند. لازم است که مساله ارتداد را قدری مورد توجه قرار دهیم. فکر می کنم امروز ضرورت دارد به خوانش جدیدی از مقوله ارتداد برسیم. خوانشی که بن مایه های آن در سنت ما وجود دارد و باید آن را بفهمیم. از همین رو سنت که یک فقیه سنتی مثل آیت الله موسوی اردبیلی در کتاب الحدود والتعزیرات تلقی جدیدی از این مساله بیان کرده است.

نگاه من این است که ارتداد با آن احکام و شرایط برای معاند مغرض سیاسی است؛ مربوط به کسی است که تظاهرات بیرونی خاصی دارد و امر صرفا عقیدتی نیست. ضمن این که به هر حال فلسفه و کارکرد مجازات کردن مرتد، دفاع از دین بوده است. دفاع از دین در بستر تحولات تاریخی شکل ثابتی ندارد. اجازه دهید در این جا جدا از بحث های فنی و علمی یک ارجاع تاریخی هم داشته باشیم که می تواند برای عالمان دینی تأمل برانگیز باشد. مرحوم آیت الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم کتابی به نام استفتائات دارند. در این کتاب آمده است که جوانی که تحصیلات حوزوی هم

داشته نامهای به ایشان می نویسد و توضیح می دهد که من پس از مطالعه و درس خواندن، برایم مسجل شد که مسیحیت دین حق است و لذا به آیین مسیحیت گرویدم. در شهر خود مرا گرفتند و تحت نظر یک عالم دینی مطابق با همان احکام سنتی ایداء کردند. مرحوم حائری با وجود اینکه این فرد، صراحتا اظهار گروش و نه صرفا تمایل به مسیحیت را نموده با او باب مباحثه مفصلی را باز می کند و اظهار تأسف می کند از اینکه کسی نبوده است تا به شبهات یک جوان که معلومات اسلامی هم دارد، جواب دهد. آیت الله حائری به مریداش ننوشت که بروید این فرد را در شهر پیدا کنید تا حکم خداوند را در باره او اجرا کنیم؛ او آن جوان را به قم دعوت نکرد تا حد بر او جاری کند. بلکه صریحا وارد مباحثه با او می شود؛ آن هم در بیش از یک نامه. این برداشت یک فقیه تمام عیار سنتی از مقوله ارتداد است ■

